

بخش ۲

تولید و بازار



فصل ۱

تولید

آیا منابع و امکانات موجود در طبیعت به طور مستقیم مورد استفاده قرار می‌گیرد؟

همان‌گونه که قبلاً گفتیم، انسان نیازهای متعدد و نامحدود خود را با مصرف کالاها و خدمات رفع می‌کند؛ برای مثال، نیاز به غذا با مصرف مواد غذایی و نیاز به پوشاک با خریدن و مورد استفاده قرار دادن انواع لباس برآورده می‌شود. نیاز انسان به دانستن نیز از طریق خریدن و خواندن کتاب‌های مختلف یا سایر وسایل اطلاع‌رسانی برآورده می‌شود. بسیاری از کالاها و خدماتی که مورد استفاده ما قرار می‌گیرند، با استفاده از منابع و امکاناتی که در طبیعت موجود بوده و در دسترس ما قرار گرفته است، تهیه می‌شوند.

برای این که بتوانیم کالا و خدمات مورد نیاز خود را با استفاده از منابع و امکانات موجود تهیه کنیم، به کار و تلاش نیاز داریم؛ به عبارت دیگر، این منابع به گونه‌ای که هستند نمی‌توانند مورد استفاده ما قرار گیرند و نیازهایمان را برطرف کنند بلکه باید با یک سلسله اقدامات، آن‌ها را به کالاهای مورد نیاز خود تبدیل کنیم. این سلسله اقدامات که برای تبدیل منابع به کالاهای مورد نیاز صورت می‌گیرد، همان «تولید» است.

از طریق فعالیت‌های تولیدی، کالاها و خدمات مورد نیاز جوامع بشری تهیه می‌شود. محصولات کشاورزی، محصولات صنعتی و خدمات نهایی، همه و همه حاصل فعالیت‌های تولیدی‌اند.

برای این که یک کالا آماده مصرف شود، چه مراحل را باید طی کند؟ این مراحل را

فهرست کنید.

تولیدکنندگان

تعداد زیادی از مؤسسات گوناگون به صورت گسترده به فعالیت در عرصه اقتصاد - اعم از تولید، توزیع، خرید و فروش - مشغول اند. علاوه بر این مؤسسات، افراد زیادی نیز به صورت مستقل و به تنهایی به فعالیت های مختلف مشغول اند.

با بررسی وضعیت و نحوه فعالیت این مؤسسات و افراد متوجه می شویم که نتیجه فعالیت همه آنها - یعنی محصولی که تولید و عرضه می کنند - تماماً توسط خانوارها به مصرف نمی رسد. در واقع، تعدادی از مؤسسات و افراد، کالاها و خدمات مورد نیاز مردم را تهیه می کنند و به بیان دقیق تر، محصولات آنها به صورت مستقیم به مصرف مردم می رسد، اما محصولات سایر مؤسسات این گونه نیست. این محصولات توسط مؤسسه ای که کالاها و خدمات مورد نیاز مردم را تهیه می کنند، خریداری می شوند و در جریان تولید کالاها و خدمات مصرفی مردم مورد استفاده قرار می گیرند؛ در واقع، این محصولات به صورت غیرمستقیم بر مصرف مردم اثر می گذارند.

فعالیت دو گروه تولیدکنندگانی که محصولاتشان به صورت مستقیم و غیرمستقیم به مصرف مردم می رسد، به نوعی مکمل هم است؛ از این رو، بین این دو گروه ارتباط نزدیکی وجود دارد. برای روشن شدن موضوع و نحوه این ارتباط به مثال زیر توجه کنید :

یک مؤسسه تولیدی اقدام به بهره برداری از معادن آهن می کند. این مؤسسه سنگ آهن تولیدی خود را بعد از طی مرحله اولیه فرآوری، به مجتمع فولادسازی عرضه می کند. مجتمع سنگ آهن خریداری شده را به محصولات فولادی، از جمله ورق فولادی، تبدیل می کند. ورق های فولادی تولید شده در مجتمع را کارخانه اتومبیل سازی خریداری می کند و با استفاده از آنها قطعات مختلف بدنه اتومبیل را تهیه می کند. در نهایت، اتومبیل به بازار

عرضه می‌شود و در اختیار مصرف‌کنندگان قرار می‌گیرد. همان‌طور که می‌بینید، در این مثال، تولیدات در مراحل اولیه توسط مردم خریداری نمی‌شوند؛ در واقع، مردم نه سنگ آهن مصرف می‌کنند و نه با ورق فولادی کاری دارند. این محصولات اگرچه به صورت مستقیم مورد مصرف مردم قرار نمی‌گیرند اما چون در جریان تولید اتومبیل - که مورد نیاز مردم است - به مصرف می‌رسند، می‌گوییم به صورت غیرمستقیم در مصرف مردم مؤثرند.

فعالیت ۲-۲

پنج نوع کالای واسطه‌ای را نام ببرید.

انگیزه تولیدکنندگان

در مثالی که ذکر شد، اگر تولیدکنندگان سنگ آهن یا ورق‌های فولادی به هر دلیل دچار مشکل شوند و از کار دست بکشند، تولید و عرضه اتومبیل مورد نیاز مردم نیز با اشکال مواجه می‌شود. اگر صاحبان کارخانه‌های اتومبیل‌سازی کار را تعطیل کنند، مردم - یعنی مصرف‌کنندگان اتومبیل - دچار مشکل خواهند شد. اگر ناوایان، خواربارفروشان، رانندگان تاکسی، فروشندگان لوازم التحریر، عکاسان و ... تصمیم بگیرند که از کار دست بکشند، زندگی روزمره جامعه مختل می‌شود. حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا معمولاً این وضعیت دشوار پیش نمی‌آید؟ به عبارت دیگر، چرا صاحبان این مشاغل نه تنها کار را تعطیل نمی‌کنند بلکه با جدیت هرچه بیش‌تر به فعالیت خود ادامه می‌دهند و در نتیجه، مصرف‌کنندگان دچار کمبود و دشواری‌های حاصل از آن نمی‌شوند؟

بی‌تردید انگیزه بسیاری از تولیدکنندگان کالاها و خدمات، در انجام فعالیت‌های روزمره خود، خدمت به هموعان است که به نوعی «عبادت» تلقی می‌شود و ارزش بسیاری دارد؛ بدین ترتیب، یک راننده تاکسی در پایان یک روز تلاش می‌تواند با رضایت خاطر ناشی از یک روز خدمت به همشهریان و هموعان خود به خانه برود یا یک خواربارفروش،

از این که کالای مورد نیاز مردم را تهیه کرده و در اختیارشان قرار داده است، احساس رضایت خاطر خواهد کرد. همین مسئله در مورد مشاغل دیگر نیز صادق است. با این حال، انگیزهٔ خدمت به هموعان به تنهایی جواب مسئله نیست. تولیدکنندگان با ارائهٔ خدمات خود به جامعه، کسب درآمد می کنند. ممکن است صاحبان برخی از مشاغل، به درآمد کسب شده از طریق ارائهٔ خدمات خود چندان اعتنا نکنند و بیش تر به رضای خداوند و رسیدن به آرامش روحی توجه داشته باشند. یا این که درآمد حاصل در مقابل ارزش خدماتشان به جامعه بسیار ناچیز باشد، اما بی تردید برای همهٔ مشاغل یا افراد این گونه نیست. حتی در بعضی جوامع ممکن است انگیزهٔ خدمت به هم نوع بدون چشم داشت مادی بسیار ضعیف باشد؛ بدین جهت، می گوئیم تولیدکنندگان با هدف کسب درآمد و سود به تولید و عرضهٔ کالاها و خدمات مورد نیاز مردم می پردازند.

فعالیت ۲-۳

انگیزه های تولیدکنندگان از تولید چیست؟ در مورد انگیزه های تولیدکنندگانی که

می شناسید، بحث کنید.

هزینه، درآمد و سود

تولیدکنندگان برای تولید محصولات خود - اعم از کالاها یا خدمات مختلف - به ناچار باید مقداری پول هزینه کنند. آن ها باید محلی را به عنوان کارگاه، مغازه یا دفتر کار خریداری یا اجاره کنند، ماشین آلات و لوازم مورد نیاز دیگر و نیز مقداری مواد اولیه را بخرند و تعدادی کارگر و کارمند را نیز به استخدام خود درآورند. مبالغی را که تولیدکنندگان برای تولید صرف می کنند، «هزینه های تولید» می نامند.

تولیدکنندگان در مقابل، با فروش محصولات خود مقداری پول به دست می آورند که آن را «درآمد» می نامیم. اگر میزان درآمد از هزینه بیشتر باشد، می گوئیم تولیدکننده از فعالیت خود سود برده است. بدیهی است میزان سود برابر با تفاوت درآمد و هزینه است؛ برای مثال، اگر تولیدکننده ای در طول یک دورهٔ زمانی معین - مثلاً یک سال - برای

فعالیت‌های تولیدی خود ده میلیون ریال هزینه کرده باشد و کالاهای تولید شده را به مبلغ دوازده میلیون ریال بفروشد، می‌گوییم دو میلیون ریال سود برده است.

البته ممکن است در شرایط خاصی تولیدکننده نه تنها سود به دست نیابد بلکه متحمل زیان نیز بشود؛ یعنی، درآمدهای به دست آمده از هزینه‌های تولید کم تر باشد.

تولیدکنندگان تلاش می‌کنند از وضعیت زیان دوری کنند. آن‌ها برای این کار باید تا حد ممکن هزینه‌های تولید را کاهش دهند؛ مثلاً، از استخدام نیروی کار غیر لازم بپرهیزند، در مصرف مواد اولیه صرفه‌جویی کنند و جلوی ریخت و پاش‌ها را بگیرند.

تولیدکننده‌ای که در مثال قبل از او یاد کردیم، ممکن است بتواند با صرفه‌جویی و دقت خاص خود، هزینه‌های تولید را از سطح ده میلیون ریال به نه میلیون ریال کاهش دهد؛ بدون آن که از میزان تولید بکاهد؛ به این ترتیب، او با صرفه‌جویی در مصرف مواد اولیه و جلوگیری از اتلاف و ریخت و پاش، یک میلیون ریال به سود خود اضافه کرده است.

از سوی دیگر، تولیدکنندگان برای به دست آوردن سود بیش‌تر یا جلوگیری از زیان باید درآمد خود را افزایش دهند. دست‌یابی به این هدف در صورتی میسر می‌شود که آن‌ها برای محصولاتشان بازار خوبی فراهم کنند و کالاهایشان را با قیمت مناسب بفروشند. تولیدکننده مورد نظر ما، با تلاش خود می‌تواند میزان درآمد حاصل از فروش را از دوازده میلیون ریال در سال به دوازده و نیم میلیون ریال افزایش دهد و بدین ترتیب، نیم میلیون ریال به سود خود اضافه کند.

البته بعضی تولیدکنندگان به جای کسب سود در کوتاه مدت به فکر سود در سال‌های آینده‌اند. این گروه ممکن است کالاهایشان را با قیمتی پایین تر عرضه کنند. در این حالت، اگر چه درآمد تولیدکنندگان کم‌تر است و سود کم‌تری عاید آن‌ها می‌شود اما مشتریان بیش‌تری را جذب می‌کنند و به این وسیله، اعتباری به دست می‌آورند. ممکن است تولیدکنندگان به جای صرفه‌جویی در هزینه‌های تولید، سعی در تهیه و عرضه کالاهایی با کیفیت بهتر داشته باشند. در این حالت، اگر چه سود امروز آن‌ها کم‌تر می‌شود اما اعتماد مشتریان را جلب می‌کنند و در سایه این جلب اعتماد، در سال‌های آینده می‌توانند مقدار بیش‌تری کالا تولید کنند و به فروش برسانند؛ این کار برای سایر تولیدکنندگان میسر نخواهد بود.

همان طور که می بینید، در این وضعیت تولیدکننده با انگیزه کسب سود بیش تر در آینده، از بخشی از سود فعلی صرف نظر می کند.

فعالیت ۲-۲

یک واحد تولیدی را در نظر بگیرید:

الف- تحقیق کنید این واحد تولیدی چه هزینه هایی دارد.

ب- به نظر شما، چگونه می توان سود این واحد تولیدی را افزایش داد؟

عوامل تولید

تولیدکنندگان برای انجام فعالیت های تولیدی خویش به عوامل مختلفی نظیر نیروی کار، مواد اولیه، تجهیزات و سایر ملزومات نیازمندند. بدیهی است که نیازهای تولیدکنندگان کالاهای مختلف، با هم متفاوت است؛ برای مثال، یک مؤسسه تولید محصولات کشاورزی، به زمین کشاورزی، نیروی کار، آب، کود، انبار و سردخانه نیاز دارد؛ در حالی که یک مؤسسه تولید محصولات صنعتی، به نیروی کار، ماشین آلات، مواد اولیه و نظایر آن نیازمند است. به طور کلی، نیازهای عمده تولیدکنندگان کالا و خدمات مختلف را می توان به سه دسته اصلی منابع طبیعی، نیروی انسانی و سرمایه تقسیم کرد.

۱- منابع طبیعی: در جریان تولید کالاها و خدمات از امکانات و منابعی که خداوند از طریق طبیعت در اختیار ما قرار داده است، استفاده می کنیم. در فعالیت های کشاورزی، زمین و در فعالیت های صیادی، دریا مورد بهره برداری قرار می گیرد. در فعالیت های صنعتی نیز از مواد خامی که از معادن استخراج می شود، استفاده می کنیم. همه این عناصر جزء منابع طبیعی شناخته می شوند. گاه این مجموعه با عنوان «زمین» معرفی می شود اما همان مفهوم منابع طبیعی را مدنظر دارد.

۲- نیروی انسانی: تولید و فراهم آوردن محصولات مورد نیاز با استفاده از منابع طبیعی، نیازمند کار و تلاش انسان است؛ به عبارت دیگر، تا تلاش انسان نباشد، منابع بی کران و باارزش طبیعت قابلیت استفاده پیدا نمی کنند؛ به همین دلیل، نقش نیروی انسانی

در جریان تولید بسیار مهم است.

اگرچه هر یک از عوامل تولید در جای خود دارای اهمیت اند و نقش و تأثیر هیچ یک را نمی توان انکار کرد اما نیروی انسانی یا منابع انسانی نسبت به سایر عوامل تولید از اهمیت خاصی برخوردار است و به عنوان برترین عامل تولید محسوب می شود؛ زیرا وظیفه ترکیب سایر عوامل تولید را نیز برعهده دارد.

از آن جا که افراد، تشکیل دهنده هر جامعه اند، رفتارهای اقتصادی هر یک از آن ها - چه مثبت و چه منفی - بر متغیرهای کلان جامعه نیز تأثیر می گذارند و به همین ترتیب، عملکرد آن ها - خواه تولید کننده باشند و خواه مصرف کننده - بر توسعه اقتصادی جامعه مؤثر است.

فعالیت ۵-۲

توجه : ظرفیت تولید برق نیروگاه شهید رجایی (بزرگترین نیروگاه حرارتی برق ایران) در حال حاضر ۱۵۰۰ مگاوات (= یک میلیون وات) است.

۱- با فرض این که جمعیت ایران ۶۰ میلیون نفر و هر خانوار شامل ۴ نفر باشد، در

صورتی که هر خانوار یک لامپ ۱۰۰ اضافی را خاموش کند:

الف) چند مگاوات برق صرفه جویی می شود؟

ب) میزان صرفه جویی را با میزان تولید نیروگاه شهید رجایی مقایسه کنید.

۲- به نظر شما، اعضای هر خانواده با رعایت چه مواردی می توانند در کاهش هزینه های

کشور مؤثر باشند؟



اتاق کنترل نیروگاه برق



نیروی انسانی ماهر

نیروی انسانی ساده

نیروی انسانی نیمه‌ماهر

نیروی انسانی در رده‌های مختلف مورد استفاده تولیدکنندگان قرار می‌گیرد. در بعضی از فعالیت‌های تولیدی کارگر ساده مورد نیاز است؛ در بعضی فعالیت‌های دیگر باید از نیروی انسانی آموزش دیده و ماهر استفاده شود؛ زیرا انجام پاره‌ای فعالیت‌ها مستلزم درجات بسیار بالای تخصص و دانش فنی است.

نیروی انسانی را با توجه به تجربیات و مهارت‌هایی که دارد یا تحصیلات و دوره‌های آموزشی‌ای که گذرانده است، می‌توان به نیروی انسانی ساده، نیروی انسانی نیمه‌ماهر و نیروی انسانی ماهر یا متخصص طبقه‌بندی کرد. از نیروی انسانی به‌عنوان عامل کار نیز یاد می‌شود.

۳- سرمایه: انسان برای بهره‌برداری از منابع طبیعی به ابزار و تجهیزات نیازمند

است. این ابزار و تجهیزات در واقع حاصل کار گذشته انسان هاست. عامل سرمایه، کالاهای سرمایه‌ای اند که در طول زمان بادوام بوده و خدمات حاصله از آن‌ها در جریان تولید مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ بدین ترتیب، تولیدکنندگان با تهیه ماشین‌آلات و ملزومات و ... جریان تولید را شکل می‌دهند. به کالاهای بادوامی که در جریان تولید به کار گرفته می‌شود، «سرمایه» می‌گویند؛ به این ترتیب، منابع طبیعی، نیروی انسانی و سرمایه در مجموع «عوامل تولید» را تشکیل می‌دهند.

همان‌طور که گفتیم، تولیدکنندگان هزینه‌هایی را متقبل می‌شوند. این هزینه‌ها در واقع همان پولی است که برای خرید عوامل تولید به صاحبان آن‌ها می‌پردازند؛ برای مثال، زمین را در اختیار می‌گیرند تا در آن به فعالیت کشاورزی بپردازند یا از معادن آن بهره‌برداری کنند. در مقابل، به صاحب زمین - که ممکن است یک شخص خاص یا دولت به‌عنوان نماینده کل جامعه باشد - «اجاره» می‌پردازند یا نیروی انسانی را به کار می‌گیرند تا بتوانند از منابع طبیعی بهره‌برداری کنند و به تولید کالاها و خدمات بپردازند و در مقابل، به کارگران و کارمندان خود «مزد» یا «حقوق» می‌پردازند. آن‌ها هم چنین، از سرمایه برای فعالیت تولیدی خود استفاده می‌کنند و قیمت سرمایه را نیز به صاحبان آن می‌پردازند؛ زیرا صاحب سرمایه در مقابل در اختیار قرار دادن سرمایه خود، توقع دارد در عایدی مؤسسه تولیدی شریک باشد.

پرسش

۱- تولید چیست؟

۲- آیا همه محصولات تولید شده به صورت مستقیم به مصرف می‌رسند؟ چرا؟

۳- سود چیست و چگونه محاسبه می‌شود؟

۴- تولیدکنندگان برای جلوگیری از ضرر چه اقداماتی انجام می‌دهند؟

۵- تولیدکنندگانی که به فکر کسب سود بلندمدت‌اند، معمولاً کدام شیوه کاری را

دنبال می‌کنند؟

۶- عوامل تولید را نام ببرید.

۷- آیا می‌توان یکی از عوامل تولید را مهم‌تر از دیگر عوامل دانست؟ چرا؟

۸- پولی که تولیدکنندگان برای خرید عوامل تولید می‌پردازند، با چه عنوان‌هایی

نصبی خانواده‌ها می‌شود؟

فصل ۲

بازار

آیا می‌دانید قیمت کالاهای مختلف در بازار چگونه تعیین می‌شود؟

انسان برای رفع نیازهای خود، ناگزیر از مصرف بعضی کالاها و خدمات است. هریک از این کالاها یا خدمات مورد نیاز توسط تعدادی بنگاه تولید می‌شود و سپس مصرف‌کنندگان آن‌ها را خریداری می‌کنند و به مصرف می‌رسانند؛ از این رو، برای هر کالا می‌توان دو گروه «تولیدکننده» و «مصرف‌کننده» در نظر گرفت. تولیدکنندگان با هدف به دست آوردن سود، به تولید کالاها می‌پردازند و مصرف‌کنندگان نیز برای رفع نیاز خود، کالاها را خریداری می‌کنند.

نحوه تصمیم‌گیری و اقدام تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان و نیز واکنش آن‌ها نسبت به تغییرات وضعیت اقتصادی، با عنوان «رفتار اقتصادی» شناخته می‌شود.

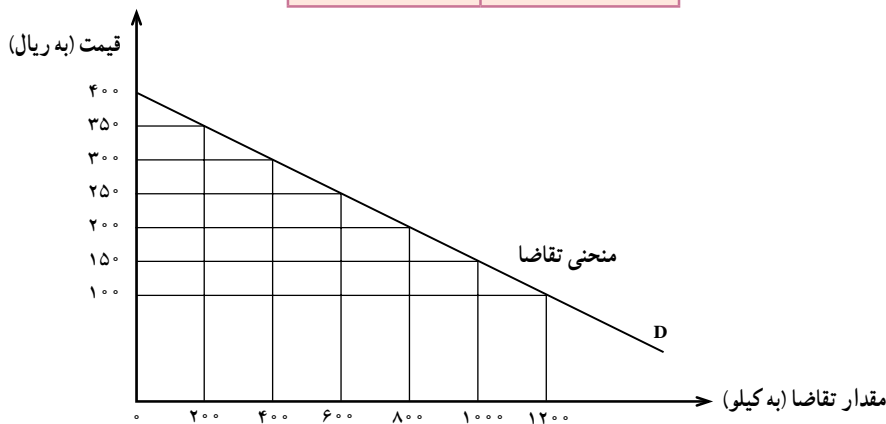
بررسی رفتار اقتصادی مصرف‌کنندگان

انگیزه مصرف‌کنندگان از خرید کالاها، رفع نیاز است. تصمیم آن‌ها در مورد خرید کالا، از عواملی مانند قیمت کالا، درآمد، سلیقه خودشان و قیمت سایر کالاها تأثیر می‌پذیرد. در زیر درباره مهم‌ترین عامل، یعنی قیمت کالا و تأثیر آن بر رفتار اقتصادی مصرف‌کنندگان سخن می‌گوییم.

تجربه نشان می‌دهد که با افزایش قیمت یک کالا، میزان مصرف یا خرید آن از سوی مصرف‌کنندگان کاهش می‌یابد. در مقابل، با کاهش قیمت کالا مقدار خرید آن افزایش می‌یابد؛ به عبارت دیگر، قیمت یک کالا و مقدار خرید آن به وسیله مصرف‌کنندگان، با هم رابطه معکوس دارند. دلیل این امر آن است که با افزایش قیمت، مصرف‌کنندگان سعی می‌کنند نیازشان را با مصرف کالاهای مشابه - که قیمت آن‌ها افزایش نیافته است - برآورده کنند؛ مثلاً، در صورتی که قیمت گوشت قرمز افزایش یابد، مصرف‌کنندگان این کالا، نیاز خود را از طریق خرید گوشت سفید برطرف خواهند کرد؛ بدین ترتیب، مصرف کالایی که قیمت آن افزایش یافته است، کم می‌شود. علاوه بر این، می‌توان گفت با افزایش قیمت هر کالا مصرف‌کنندگان انگیزه بیش تری برای صرفه‌جویی در مصرف آن خواهند داشت. این عامل نیز می‌تواند خرید کالا را کاهش دهد. مثال زیر مربوط به تقاضا برای گوشت قرمز است:

جدول ۱

قیمت (به ریال)	مقدار خرید (به کیلو)
۱۰۰	۱۲۰۰
۱۵۰	۱۰۰۰
۲۰۰	۸۰۰
۲۵۰	۶۰۰
۳۰۰	۴۰۰
۳۵۰	۲۰۰
۴۰۰	-



جدول ۱، مقدار خرید گوشت قرمز را به ازای قیمت‌های مختلف نشان می‌دهد. این اطلاعات را می‌توان به صورت نمودار نشان داد. منحنی تقاضا که نشان‌دهنده چگونگی رفتار اقتصادی مصرف‌کنندگان است، در نمودار ۲ و با استفاده از اطلاعات جدول ۱ رسم شده است. نزولی بودن منحنی تقاضا، به این معناست که با افزایش قیمت، مقدار تقاضا کاهش یافته و در مقابل، با کاهش قیمت، مقدار تقاضا افزایش می‌یابد.

فعالیت ۶-۲

قیمت یک کالای خاص را در ماه‌های متفاوت سال یادداشت کنید و رابطه قیمت و مقدار تقاضای آن را بررسی کنید.

بررسی رفتار اقتصادی تولیدکنندگان

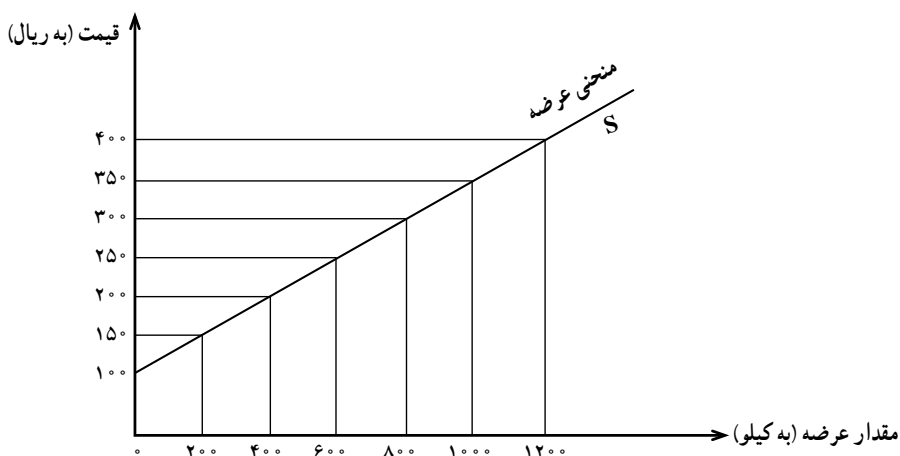
انگیزه تولیدکنندگان از تولید یک کالا، کسب سود است. تصمیم تولیدکنندگان در مورد میزان تولید یک کالا، از عواملی چون سطح قیمت آن کالا، هزینه‌های تولید و پیش‌بینی تولیدکنندگان در مورد رونق یا رکود بازار متأثر می‌شود. در زیر درباره مهم‌ترین این عوامل، یعنی قیمت کالا و تأثیر آن بر میزان تولید، بحث می‌کنیم.

با بررسی رفتار تولیدکنندگان، به این حقیقت پی می‌بریم که با افزایش قیمت یک کالا میزان تولید و عرضه آن افزایش می‌یابد؛ زیرا افزایش قیمت به معنای کسب سود بیش‌تر است و این امر تولیدکنندگان را تشویق می‌کند که بر میزان فعالیت خویش بیفزایند. هم‌چنین، سبب می‌شود که تولیدکنندگان جدید نیز وارد میدان شوند و با امید به کسب سود به فعالیت بپردازند.

در جدول ۲، مقدار عرضه گوشت قرمز به ازای قیمت‌های مختلف نشان داده شده است. این اطلاعات را می‌توان به شکل نمودار نیز نشان داد. منحنی عرضه نشان‌دهنده چگونگی رفتار اقتصادی تولیدکنندگان است. این منحنی در نمودار ۳ و با استفاده از اطلاعات جدول ۲ رسم شده است.

جدول ۲

مقدار عرضه (به کیلو)	قیمت (به ریال)
	۱
۲	۱۵
۴	۲۰
۶	۲۵
۸	۳۰
۱۰	۳۵
۱۲	۴۰



نمودار ۳

صعودی بودن منحنی عرضه به این معناست که با افزایش قیمت، مقدار عرضهٔ گوشت قرمز افزایش خواهد یافت و در مقابل، با کاهش قیمت، عرضه نیز کاهش می‌یابد.

تبادل و قیمت تعادلی

رفتار اقتصادی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان باید با یکدیگر هماهنگ باشد. اگر تولیدکنندگان بیش‌تر از مقدار خرید مصرف‌کنندگان، گوشت قرمز تولید کنند، موفق به

فروش آن مقدار اضافی نخواهند شد. هم چنین، اگر مصرف کنندگان بخواهند به مقداری بیش تر از آن چه تولید کنندگان عرضه کرده اند، گوشت قرمز خریداری کنند، دچار مشکل خواهند شد.

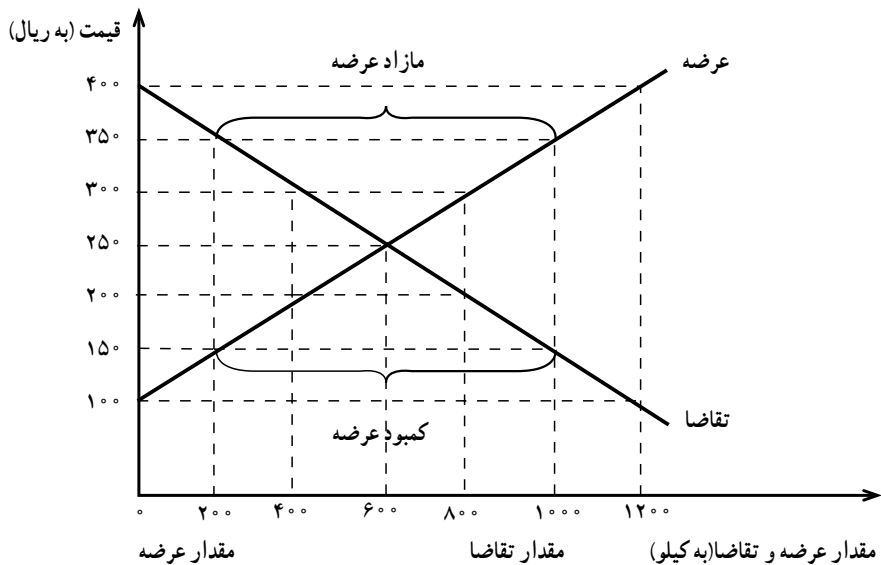
عاملی که این هماهنگی و تعادل را ایجاد می کند، قیمت کالا است. برای بررسی این مسئله، دو جدول ۱ و ۲ را در کنار هم بررسی می کنیم. جدول ۳ ترکیب این دو جدول است. همان طور که در جدول ۳ مشاهده می کنید، در سطح قیمت ۲۵۰ ریال، بین عرضه و تقاضا برابری ایجاد شده است؛ زیرا مصرف کنندگان در این سطح قیمت، فقط ۶۰۰ واحد گوشت قرمز خریداری می کنند. از سوی دیگر، تولید کنندگان هم به همین میزان گوشت قرمز تولید و عرضه کرده اند؛ به عبارت دیگر، نه تولید کنندگان برای به فروش رساندن کالاهای خود با مشکل روبه رو شده و نه خریداران به دلیل کمبود کالا، به ناچار از خرید آن منصرف می شوند.

جدول ۳

قیمت (به ریال)	مقدار تقاضا (به کیلو)	مقدار عرضه (به کیلو)
۱	۱۲	
۱۵	۱	۲
۲	۸	۴
۲۵	۶	۶
۳	۴	۸
۳۵	۲	۱
۴		۱۲

با بررسی جدول ۳ متوجه می شویم که در سطوح دیگر قیمت، بین عرضه و تقاضا تعادل وجود ندارد؛ مثلاً، در سطح قیمت ۲۰۰ ریال، مصرف کنندگان مایل به خرید ۸۰۰ واحد کالا هستند؛ در حالی که تولید کنندگان فقط ۴۰۰ واحد کالا تولید و عرضه می کنند. در این حالت، می گوئیم که در بازار آن کالا، کمبود عرضه وجود دارد؛ زیرا گروهی از

مصرف کنندگان موفق به خرید کالای مورد نظر خود نمی‌شوند. هم‌چنین در سطح قیمت ۳۰۰ ریال، مصرف کنندگان مایل به خرید ۴۰۰ واحد کالایند؛ در حالی که تولید کنندگان ۸۰۰ واحد کالا تولید و عرضه می‌کنند. در این حالت، می‌گوییم که در بازار آن کالا، مازاد عرضه وجود دارد؛ زیرا گروهی از تولید کنندگان برای محصولات خود خریدار پیدا نمی‌کنند. بنابراین، در سطح قیمت پایین‌تر از ۲۵۰ ریال، در بازار با کمبود عرضه روبه‌رو می‌شویم؛ زیرا به دلیل ارزان بودن کالا، تقاضا برای آن زیاد است؛ در حالی که تولید کنندگان برای تولید آن کالا به آن مقدار، انگیزه کافی ندارند؛ در نتیجه، تولید و عرضه آن کم می‌شود. هم‌چنین در سطح قیمت بالاتر از ۲۵۰ ریال، در بازار با مازاد عرضه روبه‌رو می‌شویم؛ زیرا به دلیل گران بودن کالا، تولید کنندگان که به دنبال کسب سود بیش‌ترند، به تولید بیش‌تر می‌پردازند؛ در حالی که مصرف کنندگان به خرید و مصرف این کالای گران به آن مقدار تمایل نشان نمی‌دهند. این وضعیت در نمودار ۴ نشان داده شده است.



نمودار ۴

سطح قیمت ۲۵۰ ریال را که به‌ازای آن مقدار عرضه و تقاضا با هم برابر می‌شوند، «قیمت تعادلی» می‌گویند؛ زیرا بازار با این قیمت به تعادل می‌رسد و در آن کمبود یا مازاد مشاهده نمی‌شود.

حال این پرسش مطرح می‌شود: «اگر در بازار کمبود یا مازاد وجود داشته باشد، در هر صورت، چه اتفاقی خواهد افتاد؟» برای پاسخ دادن به این پرسش، ابتدا وضعیت کمبود را مطالعه می‌کنیم.

در بازار هنگامی کمبود اتفاق می‌افتد که قیمت از سطح قیمت تعادلی پایین‌تر باشد. در نتیجه، گروهی از مصرف‌کنندگان موفق به خرید کالای مورد نیاز خود نخواهند شد. این گروه، برای خرید کالا حاضرند مبلغ بالاتری بپردازند و این امر سبب افزایش قیمت کالا می‌شود. بالا رفتن قیمت باعث می‌شود که از یک سو، تولیدکنندگان رغبت بیشتری به تولید نشان دهند و از سوی دیگر، مصرف‌کنندگان از مصرف خود بکاهند؛ پس در حالت کمبود، قیمت بالا می‌رود و فاصله بین عرضه و تقاضا کاهش می‌یابد. این افزایش قیمت تا سطحی ادامه می‌یابد که در آن، فاصله بین عرضه و تقاضا از بین برود و تعادل در بازار برقرار شود؛ این سطح قیمت همان قیمت تعادلی است.

وقتی که در بازار قیمت از سطح قیمت تعادلی بالاتر برود، مازاد عرضه به وجود می‌آید؛ بدین ترتیب که چون گروهی از تولیدکنندگان موفق نمی‌شوند کالایشان را بفروشند، حاضر خواهند بود آن را با قیمتی پایین‌تر به فروش برسانند؛ در نتیجه، قیمت پایین می‌آید. با پایین آمدن قیمت، از یک سو مصرف‌کنندگان مقدار خرید خود را افزایش می‌دهند و از سوی دیگر، تولیدکنندگان از مقدار تولید می‌کاهند؛ پس، در حالت وجود مازاد عرضه، قیمت کاهش می‌یابد و فاصله بین میزان عرضه و تقاضا کم‌تر می‌شود. این کاهش قیمت تا سطحی ادامه می‌یابد که در آن، فاصله بین عرضه و تقاضا از بین برود و در بازار تعادل برقرار شود. همان‌طور که می‌بینید، باز هم به همان سطح قیمت تعادلی که موجب برابر شدن مقدار عرضه و تقاضا می‌شود، می‌رسیم.

به‌طور کلی، هرگاه در بازار، قیمت در سطح قیمت تعادلی نباشد، عواملی آن را به سمت قیمت تعادلی می‌کشانند؛ بدین ترتیب، اگر در بازار قیمت کالایی در حال افزایش باشد، می‌گوییم به دلیل کمبود (یعنی فزونی تقاضا بر عرضه)، قیمت به سمت قیمت تعادلی پیش می‌رود. برعکس، اگر قیمت کالایی در حال کاهش باشد، می‌گوییم به دلیل وجود مازاد (یعنی فزونی عرضه بر تقاضا)، قیمت به سمت قیمت تعادلی پیش می‌رود.

جدول زیر را کامل کنید. آن گاه بر روی منحنی عرضه و تقاضایی که در یک دستگاه مختصات رسم می‌کنید، نقطه تعادل را مشخص کنید.

قیمت (به ریال)	مقدار تقاضا (به کیلو)	مقدار عرضه (به کیلو)
-	-	-
-	-	-
۲	۵	۵
-	-	-
-	-	-

بازار چیست؟

در مباحث اقتصادی وقتی از بازار یک کالای خاص سخن می‌گوییم، منظور ارتباط مجموعه خریداران و فروشندگان آن کالا و نحوه رفتار و عکس‌العمل آن‌ها نسبت به تغییر عوامل اقتصادی است و نه ضرورتاً، مکان خاصی که به اصطلاح «بازار» نامیده می‌شود؛ از این رو، وقتی - برای مثال - بازار کالایی مثل روغن نباتی را مطالعه می‌کنیم، در واقع، وضعیت خریداران و فروشندگان این کالا و نیز منطقی را که بر رفتارشان حاکم است، مورد توجه قرار می‌دهیم. هم‌چنین سعی داریم دریابیم که تغییرات در این بازار، چه تغییری در قیمت و مقدار کالا ایجاد می‌کند.

رقابت و انحصار

وقتی بازار یک کالای خاص را بررسی و مطالعه می‌کنیم، ممکن است شاهد این وضعیت باشیم که تعدادی تولیدکننده یا فروشنده در بازار حضور دارند و هریک می‌کوشند کالای خود را به فروش برسانند و مشتریان بیش‌تری را به سوی خود جذب کنند. بی‌تردید هر یک از این فروشندگان که بتواند کالای بیش‌تری بفروشد و مشتریان بیش‌تری را جذب

کند، به همان نسبت عرصه را بر سایرین تنگ خواهد کرد؛ در واقع، این فروشنده توانسته است مشتریان فروشندهگان دیگر را به سوی خود جلب کند.

در چنین وضعیتی، این فروشندهگان رقیب هم خواهند بود؛ به عبارت دیگر، در بازار بین فروشندهگان رقابت حاکم است و چنین بازاری، بازار رقابتی نامیده می‌شود. ممکن است در مورد کالایی دیگر وضعیت به این شکل باشد که در بازار فقط یک تولیدکننده یا فروشنده حضور داشته باشد و رقیبی در مقابل او فعالیت نکند؛ در این صورت، اگر فردی بخواهد آن کالا را تهیه کند، باید به سراغ تولیدکننده یا فروشنده منحصر به فرد آن برود. این وضعیت را «انحصار» می‌گوییم و تولیدکننده یا فروشنده منحصر به فرد را که رقیبی ندارد، «انحصارگر» می‌نامیم.

پس رقابت و انحصار دو نقطه مقابل هم‌اند. در وضعیت رقابت، خریداران قدرت انتخاب دارند و می‌توانند به سراغ هر یک از فروشندهگان بروند اما در وضعیت انحصار مجبورند به سراغ انحصارگر بروند؛ زیرا امکان دیگری برایشان وجود ندارد.

حال سؤال این است: «تأثیر هر یک از این دو وضعیت بر بازار چیست؟» مسلماً، وقتی که چند تولیدکننده در بازار با هم به رقابت می‌پردازند، هر یک سعی می‌کنند از یک سو، با بهبود بخشیدن به کیفیت محصول خود و از سوی دیگر، با پایین آوردن قیمت، مشتریان بیش‌تری را به خود جلب کنند و از بازار سهم بیش‌تری به دست آورند؛ در نتیجه، مصرف‌کنندگان می‌توانند کالایی با کیفیت مناسب‌تر و قیمت نسبتاً پایین‌تر تهیه کنند.

از طرفی، اگر در بازار فقط یک تولیدکننده باشد، تلاش برای بهبود کیفیت چندان ضرورتی ندارد. هم‌چنین، انحصارگر مجبور نمی‌شود که قیمت کالا را پایین بیاورد تا سایر رقبا را از میدان به‌در کند؛ چون، اصلاً رقیبی وجود ندارد.

در مقایسه بین دو وضعیت رقابت و انحصار، می‌توان گفت که رقابت بین تولیدکنندگان به نفع مصرف‌کنندگان است.

ممکن است تولیدکنندگانی که با هم رقابت می‌کنند، تصمیم بگیرند که با هم کنار بیایند و دست از رقابت بردارند؛ در این صورت، آن‌ها از شرایط بهتری برخوردار خواهند شد؛ چون دیگر مجبور نمی‌شوند که کالایشان را با قیمت پایین بفروشند؛ به همین دلیل، همکاری

تولیدکنندگان و عدم رقابت بین آنها به ضرر مصرف کنندگان تمام می شود. هر چه تعداد تولیدکنندگان در بازار زیادتر باشد، اتحاد و همکاری بین آنها کم تر می شود؛ مثلاً، سه تولیدکننده رقیب می توانند دور هم جمع شوند و تصمیم بگیرند که به جای رقابت، با هم متحد شوند تا با افزایش قیمت سود بیش تری ببرند اما امکان متحد شدن صد تولیدکننده رقیب بسیار کم است؛ به همین دلیل، هر قدر تعداد تولیدکنندگان زیادتر و رقابت فشرده تر باشد، منافع بیش تری نصیب مصرف کنندگان می شود.

همان طور که ممکن است در بازار با یک تولیدکننده یا فروشنده انحصارگر یا چند تولیدکننده و فروشنده رقیب روبه رو شویم، ممکن است در طرف خریدار نیز چنین وضعیتی حاکم باشد؛ یعنی، در بازار کالایی خاص، فقط یک خریدار وجود داشته باشد یا این که چند خریدار با هم رقابت کنند؛ پس، وضعیت رقابت و انحصار همان گونه که در طرف فروشنده وجود دارد، در طرف خریدار نیز می تواند وجود داشته باشد؛ مثل کالاهایی که دولت تنها خریدار آنهاست.

در این جا نیز وجود رقابت بین خریداران به نفع فروشندگان است؛ در حالی که وضعیت انحصاری خریدار باعث می شود که فروشندگان مجبور شوند کالاهای خود را با قیمتی که خریدار انحصارگر تعیین می کند، به او بفروشند.

پرسش

۱- تولیدکنندگان و مصرف کنندگان هنگام افزایش قیمت یک کالای معین، چه رفتاری

از خود نشان میدهند؟

۲- عوامل مؤثر بر تصمیم مصرف کنندگان را در خرید یک کالا نام ببرید.

۳- انگیزه مصرف کننده در خرید یک کالا چیست؟

۴- انگیزه تولیدکننده در تولید یک کالا چیست؟

۵- بازار در چه شرایطی دچار مازاد عرضه و در چه شرایطی دچار کمبود عرضه می شود؟

۶- هنگامی که بازار دچار کمبود عرضه است، چگونه می تواند به حالت تعادلی برسد؟

۷- بین بازار انحصاری و بازار رقابتی چه تفاوتی وجود دارد؟

۸- مزایای بازار رقابتی نسبت به بازار انحصاری چیست؟

بخش ۳

مدیریت کلان اقتصادی



فصل ۱

دولت و اقتصاد

آیا دولت باید در اقتصاد دخالت کند؟

مقدمه

از زمان شکل‌گیری نخستین تمدن‌های بشری، نیاز به نهادی که اداره امور این جوامع را به عهده بگیرد، احساس می‌شود؛ بنابراین، به تدریج نخستین دولت‌ها به وجود آمدند. از آن زمان تاکنون، نهاد دولت مسیری طولانی و پرفراز و نشیب را پشت سر گذاشته است. ماهیت این نهاد و میزان قدرت آن در جوامع مختلف، متفاوت بوده اما با گذشت زمان و تکامل جوامع و به‌ویژه دست‌یابی به فناوری‌های نوین و پیشرفت‌های سریع در تسخیر طبیعت و کشف قوانین حاکم بر آن، محدوده اقتدار دولت نیز وسیع‌تر شده است؛ به طوری که در عصر ما، انسان‌ها وجود و حضور دولت را بسیار بیش‌تر از اعصار گذشته احساس می‌کنند. با شکل‌گیری امپراتوری‌های بزرگ و گسترش حوزه اقتدار دولت‌ها تشکیلات دولتی پیچیده‌تر شد و این نهاد در جوامع بشری نقش مهم‌تر و جدی‌تری را به عهده گرفت. با وجود این، دولت‌ها - چه بزرگ و چه کوچک - در دوران گذشته وظایف محدود و نسبتاً مشخصی داشتند که شامل حفظ نظم جامعه و مقابله با تجاوز دشمنان بود. با گذشت زمان، دولت‌ها به تدریج به محدوده اقتصاد جامعه نیز نفوذ کردند و روابط مالی خود را با شهروندان، پیچیده‌تر کردند؛ این روابط به دو شکل اعمال می‌شد: اخذ

مالیات و خراج از مردم و هزینه کردن این مالیات‌ها به صورت‌های مختلف؛ از جمله: پرداخت حقوق کارکنان کشوری و لشکری و سایر هزینه‌های جاری دولت. به علاوه، دولت‌ها در مواقع قحطی و گرانی نیز به اقدامات خاصی دست می‌زدند.

با این حال، نقش اقتصادی دولت‌ها در زمان‌های گذشته در مقایسه با امروز بسیار کم‌رنگ و محدود به موارد خاص و حالت‌های استثنایی بوده است؛ به این ترتیب، دولت‌ها پیش‌تر حافظان نظم و امنیت و مدافع ملت‌ها در مقابل دشمنان داخلی و خارجی بودند و برای تأمین هزینه‌های مربوط به این فعالیت‌ها، به جمع‌آوری مالیات اقدام می‌کردند. اما امروزه دولت‌ها در عرصه اقتصاد فعالیت بسیار گسترده‌ای دارند و حضورشان را در اقتصاد جامعه نمی‌توان نادیده گرفت. آن‌ها علاوه بر حفظ نظم و امنیت، وظایفی نظیر هدایت جامعه در مسیر رشد و توسعه اقتصادی، ایجاد اشتغال، مقابله با تورم و حفظ ثبات اقتصادی و نظایر آن را نیز برعهده گرفته‌اند.

فعالیت ۱-۳

- ۱- در مورد ضرورت تشکیل دولت در جامعه گفت‌وگو کنید.
- ۲- نقش اقتصادی دولت را در جوامع گذشته و امروز مقایسه کنید.

نقش اقتصادی دولت

در جامعه امروزی، دولت چه نقشی در اقتصاد دارد؟

و هدفش از حضور در عرصه اقتصاد جامعه چیست؟

اهداف اقتصادی دولت را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

۱- **اشتغال کامل**: اشتغال کامل به وضعیتی اطلاق می‌شود که در جامعه همه جویندگان شغل، دارای شغلی مناسب باشند و بیکاری وجود نداشته باشد. در جوامع امروزی، معمولاً مشکل بیکاری وجود دارد و در بعضی جوامع - به ویژه جوامع در حال توسعه - این مشکل گاه به یک مشکل حاد و جدی اقتصادی، اجتماعی تبدیل می‌شود.

به دلیل آثار سوء اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیکاری، معمولاً دولت‌ها برای مقابله با این مشکل و مهار آن بسیار تلاش می‌کنند.

بدین ترتیب، می‌توان گفت یکی از اهداف دولت در عرصه اقتصاد، ایجاد اشتغال کامل و مبارزه با بیکاری است. برای تحقق این هدف، دولت‌ها می‌کوشند شرایط رونق اقتصادی را فراهم آورند. در چنین شرایطی، فعالیت‌های تولیدی گسترش می‌یابند و تمایل تولیدکنندگان به استخدام نیروی کار جدید بیش‌تر می‌شود. این به معنای ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و رسیدن به اشتغال کامل است.

فعالیت ۲-۳

در مورد علل بیکاری در شهر یا منطقه محل زندگی خود تحقیق کنید.

۲- ثبات قیمت‌ها: هدف دیگر دولت در عرصه اقتصاد، جلوگیری از افزایش بی‌رویه و نوسانات قیمت‌هاست. در شرایط تورم بالا، قیمت کالاها و خدمات به سرعت افزایش می‌یابد و اقتصاد کشور دچار اختلال می‌شود. هم‌چنین، به دلیل افزایش قیمت کالاها و خدمات، افراد کم‌درآمد جامعه برای تأمین کالاهای موردنیاز خود با مشکلات جدی روبه‌رو می‌شوند؛ در نتیجه، سطح رفاه عمومی کاهش می‌یابد. در این شرایط، تلاش دولت بر این است که تا حد ممکن از افزایش مداوم و بی‌رویه قیمت‌ها جلوگیری کرده و با اتخاذ سیاست‌های مناسب، تورم را مهار و رشد قیمت‌ها را تثبیت کند.

فعالیت ۳-۳

برای مبارزه با تورم، چه راه‌هایی وجود دارد؟ در این باره بررسی کنید.

۳- رشد و توسعه اقتصادی: به دلیل فاصله چشم‌گیری که از نظر سطح زندگی و امکانات بین جوامع توسعه یافته و در حال توسعه پدید آمده است، دستیابی به توسعه

اقتصادی و طی مراحل پیشرفت برای کشورهای در حال توسعه، به گونه‌ای که به کاهش فاصله مذکور منتهی شود، هدف مهمی است. سیاست‌های اعمالی از سوی دولت در اقتصاد، این هدف مهم را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

سیاست‌های اقتصادی دولت می‌تواند حرکت جامعه را به سمت توسعه کند سازد یا برعکس بر سرعت آن بیفزاید. بررسی تجربه توسعه در کشورهای پیشرفته نیز نشان می‌دهد که دولت‌ها در حرکت این‌گونه جوامع به سمت توسعه یافتگی تأثیر بسزایی داشته‌اند.

امروزه در اکثر کشورهای در حال توسعه، دولت‌ها با جدیت تمام از طرح‌های توسعه سخن می‌گویند و برای دستیابی به رشد و توسعه بیشتر، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری می‌کنند و با این هدف و آرمان به عرصه اقتصاد کشورها وارد می‌شوند.

۴- بهبود وضع توزیع درآمد: مقابله با فقر و ارتقای سطح زندگی اقشار کم درآمد و فقیر جامعه همواره یکی از اهداف مهم و مورد توجه دولت‌ها در جوامع مختلف بوده است. از یک سو، مصلحان اجتماعی و معلمان اخلاق بر ضرورت حمایت و کمک اقشار ثروتمند به فقرا و افراد کم درآمد تأکید کرده‌اند و از سوی دیگر، نهضت‌های اجتماعی - سیاسی بزرگ با شعار تلاش برای بهبود زندگی فقرا شکل گرفته و گسترش یافته‌اند.

از دیدگاه اقتصاددانان رفح فقر و حمایت از اقشار کم درآمد، راهی برای گسترش توسعه اقتصادی و افزایش سرعت روند توسعه یافتگی جامعه است؛ زیرا فقر گسترده می‌تواند مانعی بر سر راه توسعه همه جانبه جوامع باشد.

در این زمینه دولت‌ها، با توجه به ضرورت مقابله با فقر، معمولاً به طراحی و اجرای سیاست‌هایی می‌پردازند که بتواند ابعاد فقر را در جامعه محدود کند. بنابر آن چه گفتیم، این هدف را نیز می‌توان یکی از اهداف دولت در عرصه اقتصاد جامعه تلقی کرد.

منظور از دخالت دولت چیست؟

فعالیت‌های دولت در عرصه اقتصاد را در دو محور عمده می‌توان بررسی کرد:

۱- عرضه کالاها و خدمات

۲- وضع قوانین و سیاست گذاری در اقتصاد.

۱- عرضه کالاها و خدمات : دولت می تواند با سرمایه گذاری، در بازار بعضی از

کالاها و خدمات وارد شود و به تولید، عرضه و فروش آنها پردازد. در این زمینه، دولت با تأسیس شرکت ها و مؤسسات مختلف که به نام شرکت های دولتی شناخته می شوند، اقدام به فعالیت می کند.

ممکن است دولت مایل به تولید و عرضه بعضی کالاها باشد و بهره برداری از برخی منابع و معادن را خود عهده دار شود؛ برای مثال، کشف، استخراج، تصفیه و توزیع فرآورده های نفتی را به عهده بگیرد و با تأسیس یک شرکت، این فعالیت ها را انجام دهد؛ به این ترتیب، دولت با عرضه و فروش فرآورده ها، درآمد کسب می کند.

هم چنین ممکن است در برخی زمینه ها مردم و به عبارت دیگر، «بخش خصوصی» حاضر به سرمایه گذاری نشوند. دلیل این کار نیز می تواند عدم اطمینان از سودآوری، نیاز به سرمایه اولیه بسیار زیاد یا عوامل دیگر باشد. در این حالت، دولت ناچار به سرمایه گذاری در این زمینه می شود و کالاها و خدمات مورد نیاز مردم را عرضه می کند. بعضی از شاخه های صنعت که به سرمایه اولیه بسیار زیادی نیاز دارند - نظیر تولید فولاد - از این نوع اند.

علاوه بر این، ممکن است در بعضی شرایط خاص، دولت به ناچار برخی مؤسسات تولیدی و تجاری را تحت پوشش بگیرد و بدین ترتیب، در بازار تولید و عرضه بعضی کالاها و خدمات درگیر شود. این وضعیت به دلیل بروز جنگ تحمیلی در کشور ما اتفاق افتاد و دولت به ناچار مالکیت و اداره برخی واحدهای صنعتی و تولیدی را به عهده گرفت.



۲- وضع قوانین و سیاست‌گذاری در اقتصاد: دولت برای هدایت اقتصاد در مسیر مطلوب و موردنظر خود و با هدف ایجاد نظم و انضباط در عرصه فعالیت‌های اقتصادی جامعه، قوانینی را وضع کرده و سیاست‌هایی را برای اجرا در کشور طراحی می‌کند؛ برای مثال، جهت جلوگیری از واردات کالاهای خاص به کشور، قوانینی را وضع و اجرا می‌کند یا برای تشویق تولیدکنندگان به فعالیت بیش‌تر و تولید برخی کالاها، امتیازات و امکاناتی را در نظر می‌گیرد.

به‌طور کلی، دولت با در نظر گرفتن تصویری از آینده اقتصاد و مشخص کردن اهداف آن، می‌کوشد فعالیت‌های اقتصادی جامعه را به سمت و سوی موردنظر خود هدایت کند. هدف‌هایی نظیر کاهش مصرف‌گرایی، محدود ساختن واردات و مصرف بی‌رویه کالاهای وارداتی، برنامه‌ریزی در جهت به‌کارگیری فناوری‌های نوین، افزایش فعالیت‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری در مناطق محروم کشور را می‌توان از طریق طراحی و اجرای سیاست‌های مناسب دنبال کرد.

اختلاف نظر بین اقتصاددانان درباره نقش دولت در اقتصاد

درباره نقش و وظایف دولت در عرصه اقتصاد بین اقتصاددانان اتفاق‌نظری وجود ندارد. گروهی معتقدند دولت باید به‌طور جدی در عرصه اقتصاد فعالیت کند؛ زیرا بدون حضور دولت و نقش قوی آن، اقتصاد کشور نمی‌تواند در مسیر درست و مناسب پیش برود. در مقابل، گروهی دیگر معتقدند دولت نباید در عرصه اقتصاد وارد شود و دخالت کند؛ زیرا با دخالت دولت وضعیت اقتصاد بهتر نمی‌شود؛ به عبارتی، آن‌ها معتقد به اقتصاد آزادند. بدین ترتیب، می‌توان دو گروه فکری را از هم باز شناخت: یکی، مدافعان نقش قوی و پررنگ دولت در اقتصاد که اقتصاد آزاد بدون حضور قوی دولت را فاقد کارایی می‌دانند و دیگری، طرفداران اقتصاد آزاد که مخالف حضور و نقش جدی دولت در اقتصادند. حال تفاوت دیدگاه این دو گروه را در دو محور اشاره شده، بررسی می‌کنیم:

۱- عرصه کالاها و خدمات: طرفداران اقتصاد آزاد معتقدند اگر دولت در این حوزه وارد شود و تصدی کارخانه‌ها، معادن و صنایع را در دست خود بگیرد، نمی‌تواند

آن‌ها را به صورت کارآمد اداره کند. آن‌ها می‌گویند بخش خصوصی به روشی بسیار بهتر و با مدیریت کارآمدتر می‌تواند از عهده‌ی اداره‌ی این فعالیت‌ها برآید.

طرفداران اقتصاد آزاد، شواهد فراوانی را از مدیریت ناکارآمد دولتی در کشورهای مختلف ارائه می‌کنند و می‌گویند اگر بخش خصوصی در این حوزه‌ها جایگزین دولت بشود، این فعالیت‌ها به صورت سودآور اداره شده و در نهایت، جامعه از آن منتفع خواهد شد. در مقابل، طرفداران حضور دولت در اقتصاد می‌گویند که بخش خصوصی در کشورهای در حال توسعه تجربه‌ی کافی برای تصدی فعالیت ندارد و به همین دلیل، لازم است از حمایت دولت برخوردار باشد. از سوی دیگر، با توجه به اهمیت بعضی از حوزه‌های فعالیت در اقتصاد، آن‌ها می‌گویند بخش خصوصی به دلیل توجه به سود خود، شاید صلاحیت لازم را برای تصدی چنین فعالیت‌هایی نداشته باشد.

۲- وضع قوانین و سیاست‌گذاری در اقتصاد: طرفداران اقتصاد آزاد می‌گویند برای وضع قوانین و سیاست‌گذاری در اقتصاد، باید اطلاعات کافی از اقتصاد و جنبه‌های مختلف آن داشت. دولت در صورتی می‌تواند در این عرصه موفق باشد که اطلاعات روشن و دقیقی از اقتصاد کشور داشته باشد که معمولاً چنین نیست. اگر قانون‌گذاری بدون اطلاعات لازم انجام بگیرد، ممکن است به جای آثار مثبت، شاهد آثار منفی باشیم، به عبارت دیگر، دولت به جای این که اقتصاد را در مسیر درست هدایت کند، آن را به بیراهه خواهد برد. همان طوری که می‌بینید، اختلاف نظر بین این دو گروه جدی است و هر کدام دلایل متعددی در دفاع از باورهای خود ارائه می‌کنند.

در حال حاضر، بسیاری از اقتصاددانان به ترکیب این دو دیدگاه و دست‌یابی به ترکیبی بهینه از دولت - بازار رأی می‌دهند؛ به گونه‌ای که دولت در بعضی عرصه‌های محدود از اقتصاد فعالیت کند و در عین حال، بخش خصوصی و بازار نیز بتواند بدون محدودیت به گسترش ابعاد فعالیت‌های خود پردازد.

در سال‌های اخیر در کشور ما توجه جدی سیاست‌گذاران به ضرورت افزایش توان و اقتدار بخش خصوصی جلب شده است. دولت ملزم شده است که با واگذاری بخش مهم از فعالیت‌های خود در عرصه اقتصاد به بخش خصوصی که در چارچوب سیاست‌های

اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی مطرح شده است، سهم خود را در اقتصاد کاهش بدهد و موجبات تقویت بخش خصوصی در اقتصاد کشور را فراهم سازد؛ این به معنای حرکت در مسیر دست‌یابی به ترکیب بهینه از حضور دولت و مشارکت بخش خصوصی است.

فعالیت ۲-۳

یک واحد دولتی را که تولیدکننده کالا یا خدمتی است، نام ببرید. در مورد علل دولتی بودن این واحد در کلاس گفت و گو کنید.

پرسش

- ۱- اهداف اقتصادی دولت را فهرست کنید.
- ۲- چرا دولت‌ها برای تثبیت قیمت‌ها تلاش می‌کنند؟
- ۳- نقش دولت را در رشد و توسعه اقتصادی به اختصار توضیح دهید.
- ۴- چرا مقابله با فقر یکی از هدف‌های مهم دولت‌هاست؟
- ۵- تأثیر نحوه توزیع درآمد بر توسعه اقتصادی را تجزیه و تحلیل کنید.
- ۶- دولت فعالیت‌های خود را در اقتصاد به چه صورت‌هایی انجام می‌دهد؟
- ۷- دولت چگونه از طریق وضع قوانین و سیاست‌گذاری می‌تواند در اقتصاد دخالت کند؟
- ۸- دولت چه وقت می‌تواند قوانینی درست و کارآمد در زمینه اقتصاد طراحی کند؟
- ۹- تفاوت دو دیدگاه مخالفان و موافقان دخالت دولت در اقتصاد را به اختصار شرح دهید.

اقتصاد و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مسائل اقتصادی در قانون اساسی کشورمان چه جایگاهی دارند؟

قانون اساسی در هر کشوری چارچوب کلی نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن را معلوم می‌سازد. کلیه قوانین و ضوابط در آن جامعه براساس روح حاکم بر قانون اساسی تدوین می‌شود؛ بدین ترتیب، نوع نگاه یک جامعه به اقتصاد و قوانین حاکم بر آن، در اصول اقتصادی قانون اساسی آن کشور جلوه‌گر می‌شود.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در سال ۱۳۵۸ تدوین شده است، در شرایطی مطرح شد که انقلاب شکوهمند اسلامی با پایداری بی‌نظیر مردم و حمایت همه‌جانبه آنان در بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسیده و مقدمات تأسیس حکومتی بر پایه تعالیم اسلامی فراهم شده بود. خواست عمومی مردم، از یک سو، برچیده شدن روابط غلط اقتصادی در دوران رژیم سابق و از سوی دیگر، طراحی نظام اقتصادی - اجتماعی بر پایه اصول انسان‌ساز اسلام بود. قانون اساسی با رعایت هر دو خواست مردم تدوین شد.

فصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که شامل اصل چهل و سوم تا پنجاهم می‌شود، با عنوان اقتصاد و امور مالی به مسائل اقتصادی کشور پرداخته و

چارچوب کلی نظام اقتصادی مطلوب خود را ترسیم کرده است. در این جا محورهای کلی و ویژگی های اساسی نظام اقتصادی کشور را از دید قانون اساسی مورد توجه قرار می دهیم :

اقتصاد وسیله است نه هدف

از آن جا که در ادیان الهی از عدم دل بستگی به تعلقات دنیایی و در نظر گرفتن آخرت بحث می کنند، ممکن است این طور به نظر برسد که اقتصاد اسلامی به رشد اقتصادی و بالا بردن سطح رفاه مردم توجهی ندارد. از سوی دیگر، طبعاً باید نظام اقتصادی که ریشه در تعالیم اسلامی دارد، تفاوتی اساسی با اقتصاد مصرف گرا و مصرف زده غربی داشته باشد. در مقدمه قانون اساسی آمده است :

«در تحکیم بنیان های اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست نه هم چون دیگر نظام های اقتصادی تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی؛ زیرا که در مکاتب مادی، اقتصاد خود هدف است و بدین جهت در مراحل رشد، اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می شود ولی در اسلام، اقتصاد وسیله است و از وسیله انتظاری جز کارایی بهتر در راه وصول به هدف، نمی توان داشت.»

بدین ترتیب می توان گفت قانون اساسی مسیری را برای رشد و تعالی روحی و معنوی انسان در نظر گرفته است که در آن، اقتصاد به عنوان وسیله ای به کار گرفته می شود تا انسان را به مقصد برساند. رفاه و برخورداری مادی برای جامعه انسانی هدف نیست بلکه باید وسیله ای برای رشد خلاقیت انسان باشد.

استقلال اقتصادی و رهایی از وابستگی

آن چه در سال های پایانی عمر رژیم پهلوی، موجبات نگرانی بسیاری از نخبگان ایران دوست و طالب سرافرازی و سربلندی کشورمان را فراهم ساخته بود، این بود که کشورمان در طول این سال ها با وجود برخورداری از درآمدهای عظیم نفت، به جای این که در مسیر توسعه و دستیابی به اقتصادی توانمند و متکی به خود حرکت کند، به طور مداوم در مسیر وابستگی هر چه بیش تر به قدرت های بزرگ حرکت می کرد و میزان وابستگی و اتکا به خارج

مدام بیش‌تر و بیش‌تر می‌شد. آرزوی این افراد این بود که ایران بتواند در مسیر رهایی از وابستگی حرکت کند، روی پای خود بایستد و با اتکا به توانایی‌های خود به سطح بالای دانش و فناوری دست پیدا کند.

با پیروزی انقلاب اسلامی و برچیده شدن پایه‌های حکومت وابسته سابق، مقدمات این حرکت جدی در عرصه اقتصاد و صنعت آغاز شد. در تدوین قانون اساسی نیز اندیشه دست‌یابی به استقلال اقتصادی و رهایی از منجلاب و وابستگی مورد توجه قرار گرفت. در اصل چهل و سوم قانون اساسی بر چهار نکته محوری، تأمین استقلال اقتصادی، جلوگیری از سلطه بیگانگان، خودکفایی و رهایی از وابستگی، تأکید شده است.

استقلال اقتصادی چیست؟

مفهوم استقلال اقتصادی با استقلال سیاسی متفاوت است. اگر یک کشور در عرصه سیاست به کشور دیگری وابسته نباشد و بتواند بدون اعمال نفوذ کشورهای قدرتمند برای مسائل خود تصمیم‌گیری کند، می‌گوییم این کشور دارای «استقلال سیاسی» است؛ به عبارت دیگر، عدم وابستگی سیاسی را معادل استقلال سیاسی می‌دانیم.

اما درباره استقلال اقتصادی نمی‌توان عدم وابستگی اقتصادی را معادل استقلال اقتصادی دانست. در جهان امروز، همه کشورها به گونه‌ای به هم‌دیگر وابستگی اقتصادی دارند؛ هر کشوری از نظر اقتصادی به کشورهای دیگر وابسته است و در عین حال، بعضی کشورهای دیگر هم به آن کشورها وابستگی دارند؛ برای مثال، یک کشور مواد خام معدنی صادر می‌کند و مشتریان این کالا به آن کشور وابستگی دارند و در مقابل، خود آن کشور ماشین‌آلات صنعتی از خارج می‌خرد و در نتیجه، به کشورهای فروشنده ماشین‌آلات وابسته است.

اما این وابستگی اقتصادی می‌تواند دارای مراتب باشد؛ برای مثال، یک کشور ممکن است شدت وابستگی خود به واردات بعضی کالاها را کاهش بدهد و اگر نتواند آن کالا را از خارج تهیه کند، دچار مشکل نیز نشود؛ در این صورت، این کشور از وابستگی فاصله می‌گیرد و به استقلال اقتصادی نزدیک می‌شود.

ممکن است یک کشور به درآمدهای ناشی از صادرات یک یا چند کالا وابسته باشد و اگر بازار آن کالاها دچار بحران بشود، اقتصاد آن کشور مختل می‌شود. این گونه کشورها را کشورهای «تک محصولی» می‌نامیم که به طبع، از وضعیت استقلال اقتصادی به دورند. بدین ترتیب، اگر کشوری منابع تأمین کالاهای وارداتی یا بازارهای فروش کالاهایش را متنوع کند یا از وضعیت تک محصولی فاصله بگیرد یا این که امکان تأمین بعضی نیازها را در داخل فراهم کند، به وضعیت استقلال اقتصادی نزدیک می‌شود.

کشور ما در گذشته به شدت به درآمدهای نفتی وابسته بود و کشوری تک محصولی به‌شمار می‌رفت. در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دولت تلاش کرد تا منابع درآمدی کشور تا حد امکان متنوع بشود و وابستگی به درآمدهای نفتی کاهش بیابد. هر چند هنوز هم اقتصاد ما وابستگی به درآمدهای نفتی دارد اما میزان درآمد ناشی از صادرات غیرنفتی به سرعت افزایش یافته است؛ به عبارت دیگر، درآمدهای صادراتی کشور متنوع‌تر شده و از وضعیت تک محصولی فاصله گرفته است.

از سوی دیگر، با تلاش فراوان در عرصه علم و فناوری، سعی شده است توان فنی کشور افزایش یابد و امکان تأمین نیازهای صنایع کشور در داخل فراهم بشود؛ برای مثال، در سال‌های اول بعد از پیروزی انقلاب که ناگهان کشور ما با مشکل تحریم اقتصادی روبه‌رو شد، حتی برای تولید توپ پلاستیکی هم فناوری لازم را در اختیار نداشت و بدون کمک متخصصان خارجی تولید آن میسر نبود؛ اما اینک کشور ما با کمال افتخار در دانش هوا و فضا، پیشرفت‌های چشم‌گیری داشته و ساخت ماهواره امید و قرارداد آن در مدار با فناوری کاملاً بومی، نشان این است که کشور ما در مسیر قطع وابستگی به قدرت‌های بزرگ و رسیدن به مرحله استقلال اقتصادی، حرکت جدی‌ای داشته است.

تلاش برای ریشه کن کردن فقر

تلاش برای ریشه کن کردن فقر و تأمین زندگی انسانی برای اقشار فقیر و کم درآمد جامعه جزء تعالیم اساسی ادیان الهی و در رأس آن‌ها دین مبین اسلام است. از سوی دیگر، به اعتقاد بسیاری از اقتصاددانان، وجود فقر گسترده در جوامع در حال توسعه، خود به

عنوان مانعی بر سر راه دست‌یابی به توسعه اقتصادی عمل می‌کند.
قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل چهل و سوم بر ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و تأمین نیازهای اساسی همه افراد جامعه تأکید کرده است.

توجه به شأن و منزلت انسان

این امر که در جامعه‌ای روابط اقتصادی به گونه‌ای تنظیم شود که فقر وجود نداشته باشد و همه مردم در رفاه زندگی کنند، به طبع خیلی با ارزش است و آرزوی بسیاری از مصلحان اجتماعی در گذشته و حال بوده است؛ با این حال، شاید این هم به تنهایی کافی نباشد. آن چه حتی از رفع فقر هم مهم‌تر است، روش این کار است. آیا روش‌های رسیدگی به شرایط زندگی فقرا، بر اساس حفظ شأن و منزلت انسانی آن‌ها طراحی شده است؟ انسان اشرف مخلوقات و جانشین خداوند بر روی زمین است؛ پس، این که صرفاً برای انسان رفاه فراهم شود، کافی نیست. باید برای حفظ شأن و منزلت انسانی او، شرایطی برایش فراهم شود تا با شکوفاشدن استعدادهایش دیگر نیازمند کمک کسی نباشد. باید برای او فرصت آموزش فراهم شود تا بتواند استعدادهای خود را بیوردد. باید برای انسان‌هایی که توانایی کار کردن دارند، سرمایه و فرصت شغلی آبرومندانه فراهم شود، نه این که با توزیع کمک‌های بلاعوض، فقر از جامعه به طور موقت ریشه‌کن شود.

در این رابطه قانون اساسی در اصل چهل و سوم به حفظ آزادی انسان، تأمین نیازهای اساسی برای همه، تأمین شرایط و امکانات کار برای همه، قرار دادن وسایل کار در اختیار کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، و تأمین امکانات برای افراد جامعه به گونه‌ای که بتوانند علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشند، تأکید کرده است.

مشروع بودن مالکیت در عین مبارزه با ثروت‌اندوزی حرام

در هر جامعه‌ای ممکن است گروهی پیدا شوند که با استفاده از بعضی فرصت‌ها،

از ثروت‌های ملی سوء استفاده کنند و با روش‌های غیرقانونی، به ثروت‌های گزاف دست یابند. به طبع، باید از این گونه ثروت‌اندوزی‌ها جلوگیری شود؛ زیرا موجب تضییع حقوق سایر مردم می‌شود. از سوی دیگر، همواره قوانین و سیاست‌های جاری کشور باید به گونه‌ای باشد که مشکلی برای آن گروه از فعالان اقتصادی که با رعایت قوانین و با حفظ منافع جامعه به کار و تلاش، تولید و سرمایه‌گذاری می‌پردازند، ایجاد نشود و حتی چنین افرادی را باید تشویق هم کرد؛ زیرا با فعالیت‌هایشان، موجبات رشد و شکوفایی اقتصادی جامعه را فراهم می‌سازند.

حال اگر مقابله با کسانی که با سوء استفاده از روابط و پارتی‌بازی و کارهای غیرقانونی ثروت‌اندوزی می‌کنند، به گونه‌ای باشد که حتی عرصه را برای گروه دوم که رفتار سالمی دارند، تنگ کند، اینان به ناچار به این نتیجه می‌رسند که فضای عمومی کشور برای فعالیتشان مناسب نیست و بهتر است سرمایه‌هایشان را به کشور دیگری ببرند. هم‌چنین، اگر به خاطر حمایت و تشویق گروه دوم، نظارت جدی بر فعالیت‌های ثروت‌اندوزی صورت نگیرد، گروه اول که اعمال غیرقانونی انجام می‌دهند، با آسودگی و آرامش به اعمال خود ادامه می‌دهند؛ پس باید بدون افراط و تفریط، در این عرصه اقدام شود.

در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، هر دو گروه صاحبان ثروت و فعالان اقتصادی در جامعه ما وجود داشتند؛ یک گروه، با استفاده از روابط قوی با دربار و هیئت حاکم با غارت اموال عمومی ثروت‌های گزاف به دست آورده بودند و گروه دیگر، با فعالیت سالم خود، به دنبال خلق ثروت بودند. این نکته در ایام تدوین قانون اساسی مورد توجه بود؛ به همین دلیل، براساس اصول ۴۷ و ۴۹ قانون اساسی، ضمن محترم شمردن مالکیت مشروع که با رعایت قوانین کشور ایجاد می‌شود، بر مبارزه با ثروت‌اندوزی از روش‌های غیرقانونی و نامشروع و بازگرداندن ثروت‌های ناشی از این گونه اعمال، تأکید شده است.

ایجاد شکوفایی اقتصادی در تمام مناطق و رفع تبعیض بین آن‌ها

کشورهای در حال توسعه معمولاً با این مسئله روبه‌رویند که یک یا چند منطقه از کل کشور با سرمایه‌گذاری دولتی و سرمایه‌گذاری از طرف بخش خصوصی، رشد سریعی پیدا

می‌کند ولی سایر مناطق کشور عقب می‌مانند؛ در نتیجه، این مناطق رشد یافته به صورت جزیره در دل کشور توسعه نیافته شکل می‌گیرند. چنین وضعیتی باعث می‌شود که از یک سو، مناطق محروم از دستاوردهای رشد اقتصادی بهره‌ای نبرند و از سوی دیگر، رشد اقتصادی این جزیره‌ها قابل دوام نباشد.

در دوران تدوین قانون اساسی، جامعه ما هم به شدت با این معضل مواجه بود. مظاهر رشد و توسعه در کشور منحصراً در مرکز و شهرهای بزرگ خلاصه شده بود و در سایر مناطق چندان رشدی وجود نداشت. بسیاری از روستاهای کشور راه ارتباطی مناسب و نیز دسترسی به آب بهداشتی و برق نداشتند. این وضعیت باعث می‌شد که فعالیت‌های کشاورزی در روستاها تعطیل شده و همه به شهرها مهاجرت کنند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۴۸ بر این نکته تأکید کرده است که نباید تبعیضی بین مناطق مختلف کشور وجود داشته باشد. دولت باید سعی کند موجبات رشد و شکوفایی تمام مناطق کشور را فراهم بیاورد و با توجه مضاعف به مناطق محروم، بکوشد نابرابری بین مناطق را کاهش دهد و از بین ببرد.

توسعه پایدار و حفظ محیط زیست

در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، کشورهای در حال توسعه تلاش جدی برای رسیدن به رشد و شکوفایی را آغاز کردند، اما در اکثر این کشورها، پیشرفت‌های مختصری – آن‌هم به بهای تخریب شدید محیط زیست – اتفاق افتاد. بررسی این تجربیات، اکثر محققان و اقتصاددانان را به این نتیجه رساند که باید جریان توسعه و رشد اقتصاد در کشور به گونه‌ای سازماندهی شود که آسیبی به محیط زیست وارد نشود؛ زیرا اگر رشد اقتصادی به همراه تخریب محیط زیست باشد، امکان تداوم رشد در سال‌های بعد از بین می‌رود و به عبارتی، امکان دستیابی به توسعه پایدار وجود نخواهد داشت. اصل پنجاهم قانون اساسی، حفاظت محیط زیست را وظیفه‌ای عمومی می‌داند و بر ممنوعیت فعالیت‌های اقتصادی که تخریب غیرقابل جبران محیط زیست را به همراه داشته باشند و

در نتیجه، امکان توسعه پایدار را از کشور بگیرند، تأکید کرده است.

پرسش

- ۱- کدام یک از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به مسائل اقتصادی با عنوان اقتصاد و امور مالی پرداخته است؟
- ۲- ویژگی‌های اساسی نظام اقتصادی کشور را از دیدگاه قانون اساسی فهرست کنید.
- ۳- تفاوت تعالیم اقتصادی اسلام را با اقتصاد مصرف‌گرا و مصرف‌زده غرب شرح دهید.
- ۴- در اصل چهل و سوم قانون اساسی برای رسیدن به استقلال اقتصادی بر چه نکات محوری تأکید شده است؟
- ۵- در خصوص توجه به شأن و منزلت انسان در اصل چهل و سوم قانون اساسی بر چه نکاتی تأکید شده است؟
- ۶- قانون اساسی مشروع بودن مالکیت را چگونه مورد توجه قرار داده است؟
- ۷- قانون اساسی برای رفع تبعیض بین مناطق کشور، دولت را به چه کارهایی مکلف کرده است؟
- ۸- در قانون اساسی به منظور حفظ محیط زیست و توسعه پایدار چه تدبیری اندیشیده شده است؟